

پژوهش نامه مطالعات مرزی، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷

رابطه رژییم حقوقی مسئولیت کیفری فردی و رژییم حقوقی مسئولیت

بین المللی دولت‌ها در جنایت تجاوز ارضی

ابوالفتح خالقی^۱، سجاد اختری^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۳

چکیده

زمینه و هدف: اصل «مسئولیت کیفری فردی»، به عنوان شاخص ترین ویژگی حقوق بین الملل کیفری تلقی شده است. از سویی دولت‌ها به دلیل جایگاه ویژه «حاکمیت»، در صورت نقض تعهدات بین المللی خود، تعهدات و مسئولیت‌هایی خواهند داشت. هدف این پژوهش، بررسی رابطه دو رژییم مسئولیت دولت و مسئولیت کیفری فردی در جنایت تجاوز ارضی است.

روش: در پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش - برداری، به رابطه میان کنشی دو مفهوم جنایت تجاوز و مسئولیت کیفری ناشی از آن و عمل تجاوزکارانه دولت‌ها و مسئولیت بین المللی ناشی از آن پرداخته شده است. در این راستا مواد طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان‌های بین المللی کیفری در پرتو آخرین رخدادهای حقوق بین الملل کیفری، مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: پژوهش نشان داد که پیچیدگی جرم تجاوز باعث طرح دو مسئله حقوقی جداگانه شده است چراکه تجاوز، عمل دولت و جنایت افراد است و این دو دارای ارتباط نزدیکی با یکدیگر هستند، تا حدی که می‌توان رابطه میان این دو نوع مسئولیت را مبتنی بر تعامل دانست. بر همین اساس، با وجود ابتناء حقوق بین الملل کیفری بر مسئولیت کیفری فردی، در جنایت تجاوز می‌توان به موازات مسئولیت کیفری فردی، قائل به مسئولیت بین المللی دولت‌ها نیز بود.

واژه‌های کلیدی

جرم تجاوز، دیوان کیفری بین المللی، شورای امنیت، قطعنامه ۳۳۱۴، کنفرانس کامپالا، مسئولیت بین المللی، مسئولیت کیفری فردی

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم.

۲. دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول):

ایمیل: sajadakhtari@yahoo.com

مقدمه

جرم تجاوز به دلیل مرکب و پیچیده بودن و نیز عطش جامعه بین‌المللی به محاکمه مرتکبان آن، از مهم‌ترین جرایم بین‌المللی است. با وجود این، تا قبل از کنفرانس کامپالا^۱ (۲۰۱۰)، جامعه بین‌المللی در مورد تعریف و ارکان آن به اجماع نرسیده بود، اگرچه در مورد جرم بودن و مسئولیت کیفری فردی در خصوص مرتکبان آن، از زمان محاکمات نورنبرگ اتفاق نظر حاصل گردیده است. به گواه تاریخ حقوق بین‌الملل کیفری، تعریف تجاوز صرفاً یک امر حقوقی نیست، بلکه تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار داشته است. جرم تجاوز یکی از چهار جرم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است، ولی اعمال صلاحیت دیوان در مورد آن، منوط به ارائه تعریفی از آن و شرایط اعمال صلاحیت دیوان در مورد آن است. به دلیل اختلاف نظرات در خصوص این امر، در نهایت تعریف آن به کنفرانس بازنگری کامپالا موکول گردید.

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است اینکه در حقوق بین‌الملل کیفری همانند سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، «تعهدات» و «مسئولیت‌های» خاصی وجود دارد. مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، با منع ارتکاب برخی از جرایم شناسایی شده، افراد را بدون در نظر گرفتن مصونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مسئول اعمال و رفتارهای خود می‌شناسد و به همین دلیل، اصل «مسئولیت کیفری فردی»، به عنوان شاخص‌ترین ویژگی حقوق بین‌الملل کیفری تلقی شده است. از سوی دیگر دولت‌ها به دلیل جایگاه ویژه «حاکمیت» در مقررات حقوق بین‌الملل، در صورت نقض تعهدات بین‌المللی خود، تعهدات و مسئولیت‌هایی خواهند داشت (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۲۲۴). مسئله‌ای که چندان قطعی به نظر نمی‌رسد، رابطه بین دو رژیم مسئولیت دولت و مسئولیت کیفری فردی است. منظور از این رابطه، روابطی است که در نتیجه اعمال انجام گرفته مشابه توسط افراد و دولت‌ها بین مسئولیت فردی و دولت به وجود می‌آید و جرایم فردی و دولتی را به وجود

1. Review Conference of the Rom Statute of the International Criminal Court

می‌آورد (منصوری، ۱۳۹۲، ص ۲). اساساً در نظام حقوق بین‌الملل، تفکیک جدی میان مسئولیت کیفری افراد در قبال جنایات بین‌المللی و رژیم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی حاکم نبوده است (دوپویی^۱، ۲۰۰۲، ص ۱۰۶۹).

با وجود این، به تدریج مرز میان دو رژیم پرننگ‌تر شده و گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ در مورد شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی مبنی بر تحدید صلاحیت موضوعی آن به اشخاص حقیقی (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۹۸۴، ص ۱۱)، قرینه‌ای بر تمایل جدی برای تفکیک در حوزه‌ای است که همواره در حقوق بین‌الملل و به ویژه در رویه بین‌المللی بحث برانگیز بوده است. تصمیم کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر تعویق کار خویش در رابطه با مسئولیت کیفری فردی تا پذیرش اعلامیه تعریف تجاوز، به رغم رویدادهای جدیدی که به مسائل ناشی از ارتباط مسئولیت دولت و فرد در قبال جنایات بین‌المللی اشاره داشت، سبب شد تا دو رژیم کاملاً از یکدیگر منفک شوند؛ با وجود این، تفکیک مذکور به معنای قطع ارتباط میان دو رژیم نیست (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰) و این موضوعی است که اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را دوچندان می‌نماید، چرا که کمیسیون حقوق بین‌الملل پس از سالیان متمادی که طرح‌های پیش‌نویس «جنایات علیه صلح و امنیت بشری» و «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» را در دستور کار خویش داشت، به دلیل ناتوانی در اجماع در خصوص چارچوب حقوقی توضیح دهنده ارتباط دو رژیم، به درج دو بند عدم تأثیر در طرح پیش‌نویس جنایات علیه صلح و امنیت بشری سال ۱۹۹۶ (ماده ۴) و نیز پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت در سال ۲۰۰۱ (ماده ۵۸) اقدام نمود. بر این اساس در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن پرداختن به ارکان جرم تجاوز و اعمال صلاحیت بر آن، به رابطه میان کنشی دو مفهوم جنایت تجاوز و مسئولیت کیفری ناشی از آن و عمل تجاوزکارانه دولت‌ها و مسئولیت بین‌المللی ناشی از آن پرداخته می‌شود. بر

1. Dupuy

2. International Law Commission (ILC)

همین اساس، هدف این پژوهش، تبیین جنبه‌های مختلف مسئولیت در حقوق بین‌الملل کیفری اعم از مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا می‌توان از مسئولیت کیفری دولت‌ها همانند مسئولیت فردی کیفری در حقوق بین‌الملل یاد کرد؟

پیشینه پژوهش: در زمینه مسئولیت کیفری دولت‌ها، از جمله کارهای انجام شده پژوهشی است که به رابطه رژیم حقوقی مسئولیت دولت‌ها و نیز مسئولیت کیفری افراد در پرتو رویه قضایی بین‌المللی پرداخته و در آن سعی شده است با توجه به قضایای بین‌المللی رسیدگی شده توسط محاکم بین‌المللی کیفری و نظرات و دیدگاه‌های صاحب نظران حقوق بین‌الملل، تشابهات بین عناصر مادی و معنوی جرایم بین‌المللی در دو حوزه مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت دولت مورد بررسی قرار گیرد (منصوری، ۱۳۹۲). همچنین حمیدزاده (۱۳۷۶)، در پژوهشی به مسئولیت دولت ناشی از اعمال فراتر از اختیارات نهادهای آن پرداخته و محدوده مسئولیت دولت را در برابر اعمال خارج از اختیارات نهادهایش بررسی نموده است. در پژوهشی دیگر، مسئولیت دولت و علل رافع آن مورد بررسی قرار گرفته و شرایطی که در آن دولت می‌تواند از خود رفع مسئولیت نماید، مورد توجه قرار گرفته است (اثنی عشری، ۱۳۷۸). همچنین در پژوهشی دیگر، مسئولیت کیفری مأموران دولتی مورد بررسی قرار گرفته و در واقع تناقض بین مسئولیت کیفری این افراد و مصونیت قضایی آنها مورد توجه قرار گرفته است (حسیبی، ۱۳۸۳). در پژوهشی دیگر نیز آثار ناشی از جرایم سازمان یافته فراملی بررسی و تأثیر آن بر نظم و امنیت داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (ابوالحسنی، ۱۳۸۲).

نظر به ارزش والای پژوهش‌های مذکور، هیچ یک از آنها از زاویه دید پژوهش حاضر به حوزه تعامل مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در جنایت تجاوز ارضی نپرداخته است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی در این است که در پژوهش

حاضر به رابطه میان کنشی دو مفهوم جنایت تجاوز و مسئولیت کیفری ناشی از آن و عمل تجاوزکارانه دولت‌ها و مسئولیت بین‌المللی ناشی از آن پرداخته شده است.

مبانی نظری: کمیسیون حقوق بین‌الملل پس از سالیان متمادی که طرح‌های پیش‌نویس «جنایات علیه صلح و امنیت بشری» و «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» را در دستور کار خویش داشت، در معرض پیشنهادهای متعدد گزارشگران ویژه خود در این دو حوزه قرار گرفت. براساس طرح تیام^۱ (گزارشگر طرح پیش‌نویس جنایات)، بهتر است مسئولیت کیفری فرد از رهگذر تدوین جنایات بین‌المللی منجر به جنایات بین‌المللی دولت، به مسئولیت دولت پیوند داده شود (تیام، ۱۹۸۵، ص ۱۴۳). این طرح به نظر وی باید فقط به جنایات‌های دولت‌ها یا جنایات‌های با همکاری آنها اختصاص یابد. طرح یادشده در نهایت رد شد، چرا که به نظر کمیسیون، «نمی‌توان مسئولیت کیفری دولت را تحت حکومت رژیم هم‌مانند مسئولیت کیفری فرد قرار داد» (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۹۸۴، ص ۱۱) چند سال بعد، گزارشگر ویژه آگو^۲ این رویکرد را کنار گذاشت و هنگام پیشنهاد تمایز مسئولیت عادی و مشدد دولت به کمیسیون به طور خلاصه به نقشی پرداخت که مسئولیت کیفری فرد می‌تواند در رژیم مسئولیت مشدد دولت ایفا نماید. با وجود این، وی شدیداً بر این باور بود که مجازات مرتکبین دولتی جنگ تجاوزکارانه یا نسل‌زدایی، به خودی‌خود دولت را از مسئولیت بین‌المللی خویش در قبال چنین اعمالی مبرا نمی‌کند (آگو، ۱۹۷۶، ص ۱۰۱). گزارشگر ویژه آرانجیو روئیز^۳، حمایت ویژه خود را از دلالت ضمنی تنبیهی مسئولیت بین‌المللی پنهان نکرد و پیشنهاد نمود مجازات نهادهای دولتی در میان مجازات‌های خاص دولت مسئول در قبال جنایات بین‌المللی ذکر شود (آرانجیو روئیز، ۱۹۹۳، ص ۵۴). با وجود این، وی ناگزیر شد از عزم جدی کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر جدا نگه داشتن تدوین «مسئولیت مدنی» بین‌المللی در پیش‌نویس مواد مسئولیت

1. Thiam

2. Ago

3. Arangio-Ruiz

دولت و «مسئولیت کیفری» بین‌المللی در طرح جنایات علیه صلح و امنیت بشری پیروی کند (آرانجیو روئیز، ۱۹۹۳، ص ۵۵). در نهایت به دلیل ناتوانی در اجماع در خصوص چارچوب حقوقی توضیح دهنده ارتباط این دو رژیم به درج دو بند عدم تأثیر در طرح پیش‌نویس جنایات علیه صلح و امنیت بشری سال ۱۹۹۶ (ماده ۴) و نیز پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت در سال ۲۰۰۱ (ماده ۵۸) که به موجب آنها مسائل مطرح در قوانین یادشده، هیچ‌گونه خدشه‌ای به مسائل مندرج در دیگری وارد نمی‌آورد، اقدام شد. اهمیت این شروط از آن رواست که می‌توان آنها را بازتأییدی بر وجود مشکلات مربوط به ارتباط مسئولیت دولت و فرد در قبال جنایات بین‌المللی از یک سو و فرض استقلال این دو رژیم مسئولیت از سوی دیگر دانست؛ هرچند به نظر می‌رسد کمیسیون حقوق بین‌الملل، تعیین دقیق نحوه ارتباط این دو رژیم را به پیشرفت‌های بعدی حقوق بین‌الملل عرفی واگذارده است (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۲). در هر حال نکته قابل توجه این است که مسئولیت بین‌المللی دولت، چه در قالب نقض تعهد باشد و چه از درجه نقض یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، نافی طرح مسئولیت کیفری فردی نخواهد بود و بالعکس.

روش

در پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری، به رابطه میان کنشی دو مفهوم جنایت تجاوز و مسئولیت کیفری ناشی از آن و عمل تجاوزکارانه دولت‌ها و مسئولیت بین‌المللی ناشی از آن پرداخته شده است. در این راستا مواد طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان‌های بین‌المللی کیفری در پرتو آخرین رخدادهای حقوق بین‌الملل کیفری، مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها

عناصر تشکیل دهنده جنایت تجاوز: جنایت تجاوز مهم‌ترین جرم بین‌المللی است، زیرا منشأ سایر جرایم بین‌المللی محسوب می‌شود. به علاوه، ماهیت این جنایت با سایر جرایم

بین‌المللی همچون نسل‌کشی و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت متفاوت است؛ چرا که اصولاً این جنایت توسط افراد به تنهایی قابل ارتکاب نیست، بلکه توسط یک کشور و دولت محقق می‌شود (کی ارسلان، ۱۳۹۰، ص ۵۰). بنابراین تحقق جنایت تجاوز، اقدامات یک دولت در ارتکاب اعمال تجاوز علیه دولت دیگر با همکاری یک یا چند فرد را می‌طلبد و بدین لحاظ عناصر این جنایت نیز باید واجد هر دو جنبه باشد؛ یعنی از یک سو عناصر مربوط به اقدامات فرد در برپایی و راهبری و سازماندهی این جنگ و توسل به زور را تعریف و تبیین کند و از سوی دیگر اقدامات یک دولت در توسل به زور علیه کشور دیگر را توضیح دهد (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). از این رو، در مورد عنصر قانونی، باید هم مقرره‌ای جهانی در مورد تجاوز ارتكابی یک کشور علیه کشور دیگر وجود داشته باشد و هم اینکه اقدامات افراد را در این اعمال تجاوز کارانه تبیین کند و مسئولیت کیفری آن‌ها را مشخص نماید. همچنین در عنصر مادی باید اقداماتی که توسط یک کشور برای ارتکاب و تحقق تجاوز لازم است، تبیین شده و از سوی دیگر، رفتارهایی که از سوی افراد برای تحقق تجاوز لازم است، مشخص شوند. عناصر و ارکان این جرم در ادامه بررسی شده‌اند.

شماره گذاری‌های عناوین زیر بازمینی شوند- مشکل دارد

۱. **عنصر قانونی:** اگرچه عنصر قانونی لازم برای ممنوعیت جنگ تجاوز کارانه پیش از وقوع جنگ جهانی دوم و با انعقاد معاهده پاریس^۱ در سال ۱۹۲۸ فراهم شد، اما با وجود این، تمایل کشورهای جهان به پرهیز از جنگ در حدی نبود که بتواند این امر را در منشور جامعه ملل منعکس کرده و با درج تحریم کامل جنگ در منشور جامعه ملل، این نقص اساسی در جامعه ملل را اصلاح کند. بنابراین محکم‌ترین و صریح‌ترین مبنای ممنوعیت جنگ تجاوز کارانه را باید در منشور ملل متحد جستجو کرد که پس از تحمل جنگی به گستردگی تمامی جهان بشری و به بهای جان ده‌ها میلیون انسان در این منشور درج شد.

1. Kellogg-Briand Pact (or Pact of Paris, officially General Treaty for Renunciation of War as an Instrument of National Policy).

۱-۱. منشور ملل متحد: تهدید علیه صلح در منشور ملل متحد یک مفهوم مبهم است. منشور ملل متحد در ماده یک خود اولین هدف این سازمان را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به عمل آوردن اقدامات جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات برضد صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر اقدامات ناقض صلح، اعلام کرده است. در راستای این هدف بزرگ، منشور ملل متحد نوآوری‌هایی را نصیب جامعه ملل کرده است؛ بدین صورت که از یک طرف توسل به زور و جنگ ممنوع شده و از سوی دیگر در موارد استفاده از زور، مجازات در منشور درج گردیده است. بدین ترتیب سیستم منشور اصل ممنوعیت استفاده از زور و دو استثنای قانونی وارد بر این اصل است.

بندهای ۳ و ۴ ماده ۲، مقررات منشور در این باره هستند. ماده ۲ در بند ۳ مقرر می‌دارد: «تمامی اعضاء باید مناقشات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند، به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره نیافتد». بدین ترتیب جنگ در روابط میان کشورها به صورت کلی ممنوع شده است. ماده ۲ در بند چهارم نیز مقرر می‌دارد: «تمامی کشورها باید از جنگ یا توسل به زور علیه استقلال یا تمامیت ارضی کشورهای دیگر که مغایر با اهداف منشور باشد، خودداری کنند».

در این ماده که تأکید بر بند ۳ ماده ۲ است، نه تنها استفاده از جنگ، بلکه استفاده از زور در روابط دولتی ممنوع اعلام شده است. استفاده از تهدید به زور هنگامی است که کشوری برای رسیدن به خواسته‌های خود، کشور مقابل را تهدید می‌کند که علیه وی از زور استفاده خواهد کرد. این اصل دو استثناء دارد و آن‌ها عبارتند از: ۱. در صورت تعیین نهادهای ملل متحد؛ ۲. دفاع مشروع. در حالت اول، کشور مزبور تحت اقدام رهبری ملل متحد و در یک اقدام جمعی مشارکت می‌کند و در حالت دوم، اعمال دفاع مشروع در مقابل دولتی است که اولین بار متوسل به زور شده است. در این صورت کشور استفاده کننده از زور آغازگر آن به حساب نمی‌آید.

در مورد اول که اقدامات دسته جمعی ملل متحد در مورد تهدید صلح، نقض صلح یا تجاوز است، مقررات فصل هفتم منشور حاکمیت دارد. علاوه بر دفاع مشروع دسته جمعی مذکور در ماده ۵۱، ماده ۴۲ منشور به اقدام نظامی جمعی ملل متحد از طریق شورای امنیت تصریح کرده که چنانچه شورای امنیت مطابق ماده ۳۹ منشور احراز کند که هرگونه تهدیدی علیه صلح یا نقض صلح وجود دارد، می تواند تصمیم بگیرد که به چه اقداماتی مطابق با ماده ۴۱ و ۴۲ منشور مبادرت ورزد و طبق ماده ۴۳ منشور، کلیه اعضای ملل متحد متعهد شده‌اند چنانچه شورای امنیت درخواست کند، به منظور شرکت در حفظ امنیت بین‌المللی، نیروهای لازم را در اختیار او قرار دهند.

شورای امنیت که به موجب فصل‌های ۶ و ۷ منشور، صرفاً دارای صلاحیت در رابطه با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و اعمال مجازات علیه «دولت‌ها» در رابطه با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی است، در رابطه با نقض فاحش حقوق بشر، خود را صالح به اقدام در درون دولت‌ها و دخالت در امور داخلی آن‌ها (علی‌رغم بند ۷ ماده ۲ منشور) دانسته و بر همین اساس نیز اقدام به ایجاد دادگاه‌های کیفری موقت نموده است که این مسئله نشان می‌دهد دولت‌ها به عنوان مخاطبین اصلی شورای امنیت، نه تنها در مورد اعمال خود در مقابل سایر دولت‌ها، بلکه در مورد رفتار خود در برابر افراد نیز در برابر شورای امنیت پاسخگو می‌باشند (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). بنابراین علاوه بر نقض صلح و تجاوز که ضرورت دفاع مشروع فردی و اقدامات دسته جمعی ملل متحد را ایجاد می‌کند، مواردی وجود دارد که در صورت تهدید علیه صلح، توسط اقدامات جمعی ملل متحد را مطابق ماده ۳۹ و ۴۲ منشور ایجاد می‌کند.

۱-۲. منشور محکمه نظامی نورنبرگ^۱ و آرای دادگاه‌های نظامی بین‌المللی متعاقب آن: پیرو پیشنهادهاتی که توسط نمایندگان انگلیس، آمریکا، شوروی و فرانسه در مورد محاکمه سران جنایتکار آلمان نازی به اتهام آغاز یک جنگ تجاوزکارانه مطرح

1. Nuremberg trials

شده، نهایتاً در ۸ آگوست ۱۹۴۵، نمایندگان مزبور در لندن توافق نامه‌ای را امضاء کردند که باید محکمه نظامی بین‌المللی برای محاکمه مجرمان اصلی جنگ که جنایت آنان در محدوده جغرافیایی خاصی ارتکاب نیافته، تشکیل گردد. اساسنامه محکمه نظامی بین‌المللی^۱ نیز ضمیمه این توافق شد. اساسنامه این دادگاه کیفری بین‌المللی، به عنوان مبنایی برای اولین کیفرخواست در تاریخ علیه رهبران یک کشور به اتهام مسئولیت فردی به خاطر ارتکاب جنگ تجاوزکارانه به کار گرفته شد.

محکمه بعدی که محکمه توکیو بود، عمدتاً مبتنی بر منشور لندن و اساسنامه محکمه نورنبرگ بود که در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ به تصویب رسید. منشور توکیو در توصیف جنایات علیه صلح اضافه کرد که یک جنگ تجاوزکارانه می‌تواند اعلام شده یا اعلام نشده باشد. مجمع عمومی سازمان در اولین نشست خود در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ با تصویب قطعنامه (۱)۹۵ با اجماع، اصول حقوق بین‌الملل تثبیت شده در منشور محکمه نورنبرگ را به رسمیت شناخت. بعدها اصول به کار گرفته شده در نورنبرگ در تدوین کلی جرایم علیه صلح و امنیت بشری به کار گرفته شدند.

۳-۱. **تعریف تجاوز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد**^۲(۱۹۷۴): پس از تبادل موضوع تعریف تجاوز در کمیته‌های مختلف مجمع عمومی، سرانجام اعضای مجمع در قالب قطعنامه (۲۹) ۳۳۱۴ در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ در مورد تعریف تجاوز به توافق رسیدند. این موضوع که مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را مورد تصویب قرار می‌دهد، به روشنی حاکی از آن است که عبارت آن شایسته ملاحظه جهانی است. قدرت این تعریف روشن است و شورای امنیت نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. به عبارتی، آنچه در این قطعنامه به عنوان راهنما وضع شده است، شایسته دستیابی به عنوان یک قاعده الزام آور رفتاری بین‌المللی است.

1. International Military Tribunal (IMT)
2. United Nations General Assembly

اجماعی که در این قطعنامه آمده است، حاصل اجماع تمام کشورهای جهان است و این قطعنامه از یک مقدمه ده بند و هشت ماده‌ای تشکیل شده است. مقدمه این قطعنامه، به اهداف بنیانی ملل متحد و مسئولیت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حلّ و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، حفظ اختیارات نهادهای ملل متحد، ضرورت تعریف تجاوز و منع استفاده از زور برای اهداف ممنوعه و غیرقابل تعرض بودن سرزمین، پرداخته است.^۱

۱-۴. تعریف تجاوز در پیش‌نویس مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد کد جنایات علیه صلح و امنیت بشری: ملاحظه متن پیش‌نویس ۱۹۹۱ که مورد تصویب موقت قرار گرفت، حاکی از آن است که این پیش‌نویس، در ماده ۱۵ مجدداً تعریف تجاوز را اساساً به شرحی که در قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته بود، با اضافه کردن دو بند دیگر مجدداً مورد تأیید قرار داده و حال آن که وظیفه کمیسیون حقوق بین‌الملل، تدوین کد جنایات علیه صلح و امنیت بین‌المللی بر اساس منشور و احکام محاکمات نورنبرگ بود که تنها به مسئولیت کیفری افراد توجه داشت و تعریف تجاوز که در ۱۹۵۱ به کمیته ویژه محول و در سال ۱۹۷۳ مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته بود، منصرف از وظایف کمیسیون بود و تکرار آن در پیش‌نویس ۱۹۹۱ تکراری غیرلازم و نامربوط به نظر می‌رسید.

بنابراین در سند نهایی کد جنایات علیه صلح و امنیت بشری که در سال ۱۹۹۶ مورد تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفت، فارغ از تعریف تجاوز ارتكابی توسط دولت‌ها، صرفاً به تبیین مسئولیت کیفری فردی رهبران و مقامات دولت‌ها در صورت وقوع تجاوز توسط آن دولت پرداخته شده است.

در مجموع در مورد عنصر قانونی، علاوه بر منابعی که قبل از جنگ جهانی دوم در مورد ممنوعیت جنگ تجاوز کارانه یعنی عمل تجاوز کشورها وجود داشت و مبنای تشکیل

۱. ن.ک: ماده ی ۱ و ۲ قطعنامه ی (۲۹) ۳۳۱۴ در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴.

محاكم نظامی پس از جنگ قرار گرفت، پس از جنگ با تصویب منشور ملل متحد، تدوین منشور لندن و آراء محاکم نظامی مزبور که بعداً به تصویب مجمع عمومی ملل متحد هم رسید، در حقوق بین الملل عرفی هم تثبیت شده و تصویب قطعنامهٔ تعریف تجاوز در مجمع عمومی ملل متحد، منابع صریح و قاطع و خاص ممنوعیت عمل تجاوز در حقوق بین الملل را ایجاد کرده است.

در مورد جنایت تجاوز و مسئولیت کیفری افراد نیز منشور لندن و آراء دادگاه‌های نظامی مزبور که هم به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده و هم در حقوق عرفی بین الملل تثبیت شده و نیز مادهٔ ۵ قطعنامهٔ تعریف تجاوز مجمع عمومی، منابع قانونی اصلی در این مورد را تشکیل می‌دهند.

مادهٔ ۱۶ کد جنایات علیه صلح و امنیت بشری اگرچه اصولاً مبتنی بر منشور لندن و آراء دادگاه‌های نظامی متعاقب آن است، لیکن به دلیل گسترش قلمروی شمول این جنایات به مرزهای بسیار فراتر از آنچه در حقوق بین الملل عرفی وجود دارد، دارای اعتبار نسبی بوده و اعتبار قطعی آن به چگونگی درج در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین المللی بستگی دارد.

۲. رفتار مرتکب: از آنجا که تحقق تجاوز، از یک سو منوط به ارتکاب اعمال تجاوزکارانه توسط یک دولت علیه کشور دیگر است و از سوی دیگر، انجام تجاوز توسط یک دولت به سبب اعمال و رفتارهایی است که افراد و مسئولین کشور متجاوز، پیش از وقوع تجاوز توسط کشور متبوع خود مرتکب می‌شوند، لذا هم با افعال و اقدامات تجاوزکارانه توسط کشور متجاوز و هم با افعال و رفتارهای افراد و مسئولین آن کشور در برپایی تجاوز مواجهیم و هر کدام از این دو دسته افعال باید جداگانه بررسی شوند. آنچه موجد جنایت تجاوز است بدان گونه که قابل محاکمه و مجازات در یک محکمهٔ کیفری باشد، همانا اعمال و رفتارهای افراد و مقامات دولت متجاوز است و همین اعمال است که عنصر مادی جنایت تجاوز را تشکیل می‌دهد، ولی به دلیل وابستگی کامل جنایت تجاوز

ارتكابی توسط افراد به تحقق تجاوز توسط يك دولت، باید هر دو دسته از اعمال یاد شده مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲. **اقدامات دولت - کشور:** در تعیین و احصای اعمال تجاوز کارانه توسط يك دولت علیه کشور دیگر، توافق کاملی وجود ندارد و این امر به ویژه به دلیل تنوع و گستردگی اقدامات و اعمالی است که از طریق آنها تجاوز محقق می‌شود. به علاوه، این شیوه‌ها در طول زمان و با پیشرفت صنایع و علوم نظامی در حال تحول هستند، اما این امر مانع از توافق در مورد بارزترین و بدیهی‌ترین موارد تجاوز نبوده است. بنابراین از یک سو در میان دولت‌های جهان در مورد بارزترین موارد و مصادیق تجاوز، به ویژه با تکیه بر حقوق تثبیت شده بین‌المللی در اساسنامه و آرای محاکم نظامی بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، توافق عامی ایجاد شده است که به طور عمده در ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی ملل متحد منعکس شده و نیز در متن بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، اعضای این سازمان علاوه بر تعهد به خودداری از توسل و تهدید به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر دولت دیگر، متعهد شده‌اند که از هر روش دیگر که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری نمایند.

۲-۲. **شخص مرتکب و اعمال فردی در جنایت تجاوز:** عنصر مادی جنایت تجاوز، اقدامات ارتكابی توسط يك دولت نیست، بلکه اعمال افرادی که منجر به توسل نامشروع به زور توسط آن دولت می‌شود، عنصر مادی جنایت تجاوز را تشکیل می‌دهد. اگر در نهایت مردان یا زنان مسئول جنگ معرفی نشوند، عدالتی در جنگ نخواهد بود. متنی که نهایتاً به عنوان اساسنامه محکمه نظامی بین‌المللی، ضمیمه توافق لندن شد، در بند الف ماده ۶، جنایات علیه صلح را این چنین تعریف کرد: «طرح ریزی، آماده سازی، آغاز یا برپایی يك جنگ تجاوز کارانه یا جنگی مغایر با معاهدات، توافقات یا تضمین‌های بین‌المللی یا مشارکت در يك طرح مشترك یا توطئه و تبانی به خاطر ارتكاب هر يك از اعمال مزبور».

۳. **اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز در کنفرانس کامپالا^۱ (۲۰۱۰):** جنایت، عمل سران دولت‌ها و فرماندهان نظامی و به عبارتی دیگر عمل افراد است، در حالیکه تجاوز، عمل دولت‌ها که دارای شخصیت حقوقی هستند. با توجه به این مطلب، جنایت تجاوز موجب مسئولیت کیفری فردی می‌شود که همان قابلیت انتساب عمل مجرمانه طبق مقررات حقوق بین‌الملل کیفری به فرد یا افراد مرتکب است؛ البته به شرط اینکه مانعی در راه تحقق این انتساب از جمله جنون یا صغر سن یا اکراه و اجبار وجود نداشته باشد. از طرف دیگر عمل تجاوز مستلزم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مطابق مقررات عام حقوق بین‌الملل اعمال می‌شود که دولت‌ها ملزم به جبران خسارت در صورت ارتکاب عمل تجاوز می‌گردند. مطالب این بخش در دو گفتار ارائه می‌شود.

۳-۱. **مذاکرات و راه حل‌ها:** در همه تعاریفی که از تجاوز شده بود، در مورد دو ویژگی جنایت تجاوز اتفاق نظر وجود داشت: اول، جرم تجاوز عمل رهبران است؛ دوم، باید نیروی نظامی یا حمله نظامی مورد بحث در تجاوز، آشکارا مغایر یا ناقض مقررات منشور ملل متحد باشد (پیتر کال، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). در گروه کاری بررسی پیش‌نویس تعریف تجاوز در کامپالا، عمل تجاوز از جنایت تجاوز تفکیک شده است. زمینه این تفکیک به طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص تعریف تجاوز که به قطعنامه ۳۳۱۴ منجر شد برمی‌گردد؛ در مورد چگونگی ارجاع به قطعنامه ۳۳۱۴ اختلاف نظر وجود داشت که نهایتاً با اشاره به مواد ۱ و ۲ قطعنامه ۳۳۱۴، ارجاع به شیوه مستقیم مورد پذیرش قرار گرفت.

در مورد این که آیا هر عمل تجاوزی ضرورتاً منجر به جنایت تجاوز می‌شود، این پاسخ داده شد که عمل تجاوزی ضرورتاً منجر به جنایت تجاوز می‌شود که دارای شدت و وخامت و ماهیتی باشد که منجر به نقض منشور گردد. در خصوص نقش شورای امنیت در احراز عمل تجاوز نیز دو نظر وجود داشت؛ نظر اول این بود که پس از تشخیص دادستان در خصوص اعمال صلاحیت، ابتدا دادستان باید مطمئن شود که شورای امنیت عمل تجاوز

1. Review Conference of the Rom Statute of the International Criminal Court

را احراز کرده است و سپس تحقیقات را شروع کند؛ اما اگر شورای امنیت احراز نکرد، دو گزینه مطرح می شود: اول، دادستان اصلاً نمی تواند تحقیق را آغاز کند؛ دوم، اگر شورای امنیت احراز نکرد، دادستان نتواند تحقیق را آغاز کند، مگر اینکه یک قطعه نامه از سوی شورای امنیت مبنی بر آغاز تحقیق توسط دادستان صادر شود. برابر نظر دوم که طرفداران آن معتقد به فیلتری غیر از شورای امنیت بودند، چنانچه شورای امنیت ظرف شش ماه عمل تجاوز را احراز نکند، دادستان می تواند تحقیقات را آغاز کند و در اینجا چهار گزینه مطرح می شود: اول، اگر شورا احراز نکرد، دادستان به هیچ چیز دیگری نمی پردازد؛ دوم، دادستان می تواند تحقیق را آغاز کند، مشروط بر اینکه شعبه مقدماتی اجازه بدهد؛ سوم، اگر شورا احراز نکند، دادستان تحقیق را آغاز می کند، مشروط بر تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد و چهارم، مشروط بر احراز دیوان بین المللی دادگستری.^۱

۳-۲. **مصوبات نهایی:** در کنفرانس کامپالا که به «کنفرانس بازنگری» موسوم بود، تعریف جرم تجاوز در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی مورد تأیید قرار گرفت و در ماده یک این قطعنامه، تجاوز تعریف شده و در ماده ۲ آن مصادیق تجاوز برشمرده شده است.^۲ در مورد شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز نیز چنانچه شورای امنیت ظرف شش ماه عمل تجاوز را احراز نکند، تأیید بخش مقدماتی (نه شعبه مقدماتی) دیوان برای شروع به تحقیق توسط دادستان لازم است. اما این بار، دیوان نسبت به اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز فقط یک سال پس از پذیرش ۳۰ کشور اقدام خواهد کرد. البته دیوان تا سال ۲۰۱۷ نمی توانست نسبت به ارجاعات کشورها و تشخیص دادستان نسبت به جرم تجاوز اعمال صلاحیت کند. پس از ژانویه ۲۰۱۷ نیز این امر منوط به تصمیم ۲/۳ کشورهای عضو است. دیوان زمانی می تواند اعمال صلاحیت کند که یک سال از تصویب اکثریت ۲/۳ کشورهای عضو گذشته باشد.

۱. (Rc/wgca/3) موجود در سایت: www.icc.kampala

۲. (Resolution icc-asp/8/res.9) موجود در سایت: www.icc.kampala

نکته دیگر در مورد قطعنامه تجاوز در کامپالا این است که به دول عضو اجازه داده شده است که صلاحیت دیوان را در مورد تجاوز نپذیرند و این قدم پس رفت و همان بازگشت به سیستم اختیاری دیوان بین المللی دادگستری^۱ است.

نکته مهم در مورد تفاوت بخش مقدماتی با شعبه مقدماتی در دیوان این است که بخش مقدماتی متشکل از شش قاضی از ۱۸ قاضی دیوان است، در حالی که شعبه مقدماتی متشکل از یک تا سه قاضی است؛ زمانی بخش مقدماتی می تواند اجازه شروع به تحقیقات در مورد تجاوز ارتکاب یافته بدهد که شورای امنیت بر مبنای ماده ۱۶ اساسنامه قطعنامه ای صادر نکرده باشد. بنابراین تمامی این تصمیم ها منوط به شورای امنیت است و او است که در نهایت اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز را مشخص می کند.

۴. «جرم بین المللی» و «جنایت بین المللی» در حقوق بین الملل: در این بخش، در گفتار اول، جرم و جنایت بین المللی در اسناد بین المللی و در گفتار دوم، مسئولیت بین المللی ناشی از عمل تجاوز مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۱. «جرم بین المللی» و «جنایت بین المللی» در اسناد بین المللی: هم زمان با جهانی شدن مفاهیم بنیادین حقوق بشر، مفهوم سنتی مسئولیت بین المللی نیز تغییر پیدا کرده و در دو دسته کلی مسئولیت ناشی از «جنایت بین المللی»^۲ و مسئولیت ناشی از «جرم بین المللی»^۳ تقسیم بندی شد. این تقسیم بندی در اسناد بین المللی متعددی مانند «پیش نویس مجموعه قوانین (کد) جرایم علیه صلح و امنیت بشری»^۴ و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی تجلی پیدا کرد. جنایت بین المللی به معنای نقض آن دسته از قواعد بین المللی است که موجب مسئولیت کیفری فردی برای فاعل آن می شود (کاسسه، ۱۳۸۷، ص ۲۷). به طور کلی

1. International Court of Justice (ICJ)

2. International crime

3. International delict

4. Draft Code of Offences against Peace and Security of Mankind (1954).

تفاوت حقوقی در آثار «جرم بین‌المللی» و «جنایت بین‌المللی» در سه امر می‌باشد (دوبویی، ۱۳۶۹، ص ۴۸۶).

۱. وضعیت‌های حاصله از یک جنایت بین‌المللی، مشروعیت حقوقی ندارد. بدین ترتیب، در صورت تجاوز دولتی به قلمرو دولت دیگر (جنایت تجاوز)، سایر دولت‌ها، وضعیت سرزمینی جدید را به رسمیت نخواهند شناخت. بند ۲ ماده ۴۱ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اعلام می‌کند: هیچ دولتی نباید وضعیت حاصل از نقض شدید تعهد در چارچوب مفاد ماده ۴۰ را قانونی بشناسد و نباید در حفظ آن وضعیت نیز کمک یا همراهی نماید؛ در حالی که در صورت بروز یک تخلف عادی (جرم بین‌المللی)، وضعیت جدید مشروعیت داشته و تنها، طرف متخلف، دارای مسئولیت بین‌المللی خواهد بود (مانند تخلف از اصل رفتار با بیگانگان یا نقض مقررات دیپلماتیک)؛

۲. دولت‌ها ملزم هستند برای پایان بخشیدن به نقض شدید تعهدات آمره بین‌المللی، همکاری نمایند. با عنایت به اینکه جنایت بین‌المللی نقض یک قاعده آمره بین‌المللی است، تمامی دولت‌ها متعهد به همکاری برای توقف این تخلف می‌باشند. این برخلاف واکنش در برابر یک جرم بین‌المللی عادی است که تمامی دولت‌ها متعهد به مقابله با آن و خاتمه بخشیدن به آن نیستند؛

۳. صلاحیت رسیدگی به نقض قاعده آمره بین‌المللی (جنایت بین‌المللی)، یک صلاحیت جهانی است؛ زیرا تمامی دولت‌ها و جامعه بین‌المللی قربانی این جنایت تلقی می‌شوند. برخلاف جرم عادی بین‌المللی که صلاحیت دولت متضرر در رسیدگی قضایی، شرط اساسی است.

با عنایت به مطالب ذکر شده، ملاحظه می‌شود که تعریف «جنایت بین‌المللی» با آنچه در تعریف «جرم بین‌المللی» گفته شد، متفاوت است. لازم به ذکر است که هر دو دسته از مقررات ناظر بر جرایم بین‌المللی و جنایات بین‌المللی، در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری

حاوی وجه مشترک «الزام آوری» بوده و همین امر باعث می‌شود تا ناقضین این مقررات به طور فردی دارای مسئولیت باشند. این مسئولیت به هنگام ارتکاب یک «جرم بین‌المللی» متضمن مسئولیت دولتی است، در حالی که به محض ارتکاب یک «جنایت بین‌المللی»، مسئله مسئولیت کیفری فردی مطرح می‌شود (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸). ممکن است جنایات بین‌المللی به لحاظ ماهوی، از نقض قواعد عرفی بین‌المللی یا تخلف از قواعد مدونی شکل بگیرد که به منظور حفاظت از ارزش‌های مورد احترام تمامی جامعه بین‌المللی وضع شده و در نتیجه برای همه دولت‌ها و افراد الزام‌آور باشند. همچنین معاهدات دیگری نیز وجود دارند که به طور سلبی، واجد مقررات مدون در حوزه جنایات بین‌المللی می‌باشند. بدین ترتیب انواع جنایات بین‌المللی به شش دسته کلی تقسیم می‌شوند: «جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی، شکنجه، تجاوز و برخی از اشکال حادث‌تر و ریسیم» (بسیونی^۱، ۱۹۹۹، ص ۳۲).

۴-۲. **مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل تجاوز:** مسئولیت بین‌المللی به لحاظ ماهوی در مرتبه متأخر نسبت به «تعهد بین‌المللی» قرار دارد. «قواعد اولیه»^۲ حقوق بین‌الملل به دلیل اولویت حقوقی و ترتب زمانی از «قواعد ثانویه»^۳ قابل تشخیص هستند. به عبارت دیگر، «تعهدات» بین‌المللی ناشی از عرف یا معاهدات، به عنوان «قواعد اولیه» و قواعد ناظر بر پیامدهای نقض یک تعهد بین‌المللی، به عنوان حقوق مربوط به مسئولیت دولت‌ها در بخش «قواعد ثانویه» مطرح بوده (کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴) و به همین دلیل قسمت دوم ماده ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، نقض «تعهد بین‌المللی» توسط دولت‌ها را موجب مسئولیت بین‌المللی می‌داند.

در تأیید نظریه جدید مبتنی بر نظریه مسئولیت کیفری دولت‌ها، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول با عباراتی نسبتاً مشابه اعلام کردند: «هیچ یک از دولت‌های

1. Bassiouni
2. Primary rules
3. Secondary rules

متعاقد نمی‌توانند خود یا دولت دیگر متعاقد را از مسئولیت‌هایی که به علت ارتکاب جرائم مذکور در (این کنوانسیون‌ها) متوجه خود یا دولت دیگر می‌شود، معاف سازند».

کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس ۱۹۸۰ راجع به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، طی ماده ۱۹ با عنوان «جنایات بین‌المللی و جرائم بین‌المللی دولت‌ها» اقدام به شناسایی «جنایت بین‌المللی دولت‌ها» نمود. با وجود این، با بررسی مواد طرح ۲۰۰۱ و با تجمیع این مقررات با مقررات سایر کنوانسیون‌های عام الشمول، این نکته مشخص می‌شود که رویکرد حقوق بین‌الملل، قائل شدن به تفکیک میان مسئولیت دولت‌ها در قبال تعهدات خاصی چون مقررات حقوق بشر دوستانه و مسئولیت ناشی از تخلفات عادی آن‌ها است.

با این توضیح که در نظام معاصر حقوق بین‌الملل، برخی تعهدات وجود دارند که از یک سو به لحاظ ویژگی و طبیعت اجرایی در حوزه اقتدار حاکمیتی قرار داشته و از سوی دیگر و به لحاظ جایگاه حقوقی، واجد اهمیت بنیادین برای جامعه بین‌الملل می‌باشند؛ این واقعیت سبب شده است تا حقوق بین‌الملل معاصر، راهکاری برای رفع این تعارض در نظر بگیرد؛ بر این اساس، ضمن تفکیک بین انواع تخلفات دولت‌ها، نوع خاصی از مسئولیت دولت‌ها برای پوشش دادن به تخلفات خاص دولت‌ها در نظر گرفته شده است (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵). یکی از انواع تفکیک در نظام معاصر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مسئولیت دولت‌ها در قبال کل جامعه جهانی است. در این نوع مسئولیت، دولت‌ها در قبال برخی اعمال خلاف خود، به دلیل دارا بودن «تعهد در برابر اجتماع»^۱، در برابر «کل جامعه جهانی» مسئول شناخته می‌شوند (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۲۳۷).

در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات بین‌المللی فهرست شده که در ماده ۱۹ طرح مسئولیت بین‌المللی ۱۹۸۰ به نحو دیگری منعکس شده است. علاوه بر این، در ماده ۷ این اساسنامه و در بیان جنایات علیه بشریت به عنوان یکی از جنایات تحت

1. Community obligation

صلاحیت دیوان، به مواردی اشاره شده است که ماهیتاً جز از طریق اعمال اراده حاکمیتی و قدرت دولت‌ها قابل انجام نیست.

با عنایت به مراتب یادشده، در تبیین مسئولیت‌های موجود در حقوق بین‌الملل کیفری، می‌توان علاوه بر مسئولیت کیفری فردی، برخی مسئولیت‌های ویژه بین‌المللی را نیز به عنوان مسئولیت دولت‌ها در این حوزه به رسمیت شناخت.

۵. رابطه تعاملی مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در جنایت تجاوز: تحولات پس از جنگ جهانی دوم، در نگرش به مقررات حقوق بشر دوستانه، تغییرات اساسی ایجاد نمود؛ به طوری که دولت‌ها علاوه بر مسئول شناخته شدن در برابر دولت‌های متعاقد، در صورت نقض برخی از قواعد عمومی بنیادین ناظر بر ارزش‌های اساسی، «مسئولیت مشدد» نیز پیدا می‌کردند (کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵). «مسئولیت مشدد دولت‌ها» در حقوق بین‌الملل به این معنا است که تخلفات کیفری بین‌المللی در حوزه مسئولیت کیفری فردی، به دلیل غیرقانونی بودنشان در حقوق بین‌الملل (حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها) دربردارنده مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز هست (کاسسه، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

بر اساس بند ۲ ماده ۱۹ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۱۹۸۰)، «چنانچه تخلف بین‌المللی دولت، ناشی از نقض تعهدی بین‌المللی باشد که رعایت آن برای صیانت از منافع اساسی جامعه بین‌المللی آن چنان ضروری است که جامعه بین‌المللی، نقض آن را به طور کلی جنایت می‌داند، تخلف مزبور، «جنایت بین‌المللی» محسوب می‌شود».

بر اساس بند ۳ ماده ۱۹ این پیش‌نویس، ممکن است جنایت بین‌المللی از جمله ناشی از این موارد باشد:

الف؛ نقض جدی تعهد بین‌المللی که برای صلح و امنیت بین‌المللی اهمیتی اساسی دارد، از جمله تعهد به منع تجاوز؛

ب؛ نقض جدی تعهد بین‌المللی که برای حفاظت از حق خودمختاری ملت‌ها، اهمیتی اساسی دارد، مانند تعهد بر منع استقرار یا حفظ سلطه استعماری به زور؛
ج؛ نقض جدی تعهد بین‌المللی در قلمرو گسترده‌ای که برای حفاظت از نوع بشر اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد مبنی بر منع بردگی، کشتار جمعی و تبعیض نژادی؛
د؛ نقض جدی تعهد بین‌المللی که برای حفاظت از محیط زیست انسانی اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد منع آلودگی وسیع جو یا دریاها.

بر اساس بند ۴ همین ماده، «هر تخلف بین‌المللی که طبق بند ۲ این ماده، جنایت بین‌المللی محسوب نشود، جرم بین‌المللی محسوب می‌شود». از این حیث، پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۸۰، ضمن تفکیک میان جرم و جنایت بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی دولت را در رابطه با هر دو نوع از تخلف از جمله مسئولیت کیفری دولت‌ها شناسایی کرده بود. با وجود این، با توجه به دغدغه‌های جدی دولت‌ها در حفاظت از حصار مستحکم حاکمیت‌شان، با مخالفت جدی دولت‌ها رو به رو شد و کمیسیون حقوق بین‌الملل را بر آن داشت تا در سال ۲۰۰۱ با حذف ماده ۱۹ طرح سابق و جایگزین کردن عبارت «نقض جدی تعهدات بین‌المللی ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل»، تنها مسئولیت بین‌المللی ناشی از تخلفات بین‌المللی دولت‌ها را بر اساس ماده ۴۰ طرح اخیر شناسایی کند. چرا که هنوز نظام حقوق بین‌الملل، قادر به احراز جرم بین‌المللی دولت و اجرای مسئولیت بین‌المللی ناشی از آن نیست (عبدالهی، ۱۳۸۲، ص ۴۷). به این ترتیب، ماده ۱ طرح پیش‌نویس ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها اعلام می‌دارد: «هر تخلف بین‌المللی دولت، موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت می‌شود» و بر اساس ماده ۴۰ همین طرح: «موارد اعمال مواد فصل سوم، مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض جدی تعهدات ناشی از نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام از سوی یک دولت است». همچنین در ادامه این ماده آمده است: «اگر نقض تعهد ناشی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام،

متضمن قصور فاحش یا منظم دولت مسئول در ایفای تعهدش باشد، نقض اساسی تعهد محسوب می‌شود».

به این ترتیب هرچند مقاومت جدی در مقابل ماده ۱۹ طرح، به عدم شناسایی مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل انجامیده است، عبارت پردازی کمیسیون حقوق بین‌الملل به ویژه در ماده ۴۰ حاکی از توجه متفاوت کمیسیون به مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی و نقض قواعد آمره بین‌المللی است و بارزترین نماد این تفاوت در ماده ۴۲ متجلی است که به عدم شناسایی وضعیت ناشی از نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام، عدم کمک به حفظ آن وضعیت و نیز مساعدت به رفع آثار غیرقانونی ناشی از آن وضعیت تصریح نموده است (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۱). نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که «مسئولیت»، بدیهی‌ترین و جدی‌ترین نتیجه هر نقض تعهدی محسوب می‌شود.

در نظام حقوق بین‌الملل که از جمله به اقتضای ساختار و تابعان، متفاوت از نظام حقوقی ملی است، نهاد مسئولیت، نه تنها از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، بلکه از جنبه‌های بیشتری نیز قابل تأمل است. از این حیث هرچند نقض تعهد یا تخلف، زمینه‌ساز طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است، حاکمیت بلامنازع دولت‌ها، همچنان مانع از طرح مسئولیت کیفری بین‌المللی برای دولت‌ها شده و حتی تدوین طرح مسئولیت بین‌المللی دولت، ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی، در قالب یک کنوانسیون لازم الاجرای بین‌المللی را نیز درهاله‌ای از ابهام قرار داده است. با وجود این، کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح سال ۲۰۰۱ خود با وقوف به ضرورت بقای نظام حقوق بین‌الملل بر ستون‌های استوار مسئولیت بین‌المللی، به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل توجه ویژه‌ای نشان داده و این خود حاکی از تلاش جهت جبران حذف ماده ۱۹ طرح مسئولیت ۱۹۸۰ و زمینه سازی برای کیفری نمودن مسئولیت در قالبی متفاوت توأم با جلب مشارک دولت‌ها برای همکاری بیشتر است (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۲). بنابر مجموع این مطالب، می‌توان بر این نظر بود که اصول و قواعد کلی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در چارچوب حقوق بین‌الملل عام و

رژیم حقوق بشردوستانه بین‌المللی تبیین می‌شود، در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال عمل تجاوز قابل اجرا است و دولت متجاوز در برابر جامعه بین‌المللی در کل^۱، مسئول خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

در مذاکرات قطعنامه ۳۳۱۴ تلاش شد تا به ضرورت تمایز میان عمل ارتکاب یافته توسط یک کشور به عنوان مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت و جنایت تجاوز ارتكابی توسط یک فرد به عنوان مبنای مسئولیت کیفری فردی پرداخته شود و نتیجه این شد که هر مشارکتی در توسل به زور، نمی‌تواند جنایت تجاوز تلقی شود. بر این اساس همانطور که اشاره شد، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیتی موازی را برای دیوان و شورای امنیت در رسیدگی به جرم تجاوز مقرر کرده است.

به موجب قطعنامه (F)، ضمیمه اساسنامه به دیوان کیفری بین‌المللی، کمیسیون مقدماتی باید تعریف و عناصر جنایت تجاوز و شرایط اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به آن در کنفرانس بازنگری ارائه دهد. بنابراین تعریف نهایی از تجاوز تنها از مسیر کنفرانس بازنگری که هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه تشکیل گردید، امکان پذیر بود. موضوع کنفرانس بازنگری کامپالا (ژوئن ۲۰۱۰) تعریف تجاوز و بررسی عملکرد دیوان بود. در این کنفرانس تعریف مندرج در قطعنامه ۳۳۱۴ به شیوه ارجاع مستقیم برگزیده شد و شرط اعمال صلاحیت دیوان بر آن، احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت و در غیر این صورت، پس از تشخیص دادستان، تأیید بخش مقدماتی بر مبنای ملاحظات حقوقی و نه سیاسی و عدم صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در جهت مخالفت با اعمال صلاحیت دیوان است.

همانطور که ملاحظه می‌شود، عناصر مشترک در تمام تعاریف از تجاوز دو جزء است: یکی، جرم تجاوز عمل رهبران است و دیگری این است که نیروی نظامی یا حمله نظامی

1. International Community as a Whole

مورد بحث آشکارا مغایر یا ناقض منشور ملل متحد باشد. بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که «مسئولیت»، بدیهی‌ترین و جدی‌ترین نتیجه هر نقض تعهدی محسوب می‌شود.

در پژوهش حاضر آشکار شد که نظام حقوق بین‌الملل که از جمله به اقتضای ساختار و تابعان، متفاوت از نظام حقوقی ملی است، نهاد مسئولیت، نه تنها از پیچیدگی بیشتری برخوردار، بلکه از جنبه‌های بیشتری نیز قابل تأمل است. از این حیث هرچند نقض تعهد یا تخلف، زمینه‌ساز طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است، حاکمیت بلامنازع دولت‌ها، همچنان مانع از طرح مسئولیت کیفری بین‌المللی برای دولت‌ها شده و حتی تدوین طرح مسئولیت بین‌المللی دولت، ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی، در قالب یک کنوانسیون لازم‌الاجرای بین‌المللی را نیز درهاله‌ای از ابهام قرار داده است. با وجود این، کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح سال ۲۰۰۱، با وقوف به ضرورت بقای نظام حقوق بین‌الملل بر ستون‌های استوار مسئولیت بین‌المللی، به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل توجه ویژه‌ای نشان داده و این خود حاکی از تلاش برای جبران حذف ماده ۱۹ طرح مسئولیت ۱۹۸۰ و زمینه‌سازی برای کیفری نمودن مسئولیت در قالبی متفاوت توأم با جلب مشارکت دولت‌ها برای همکاری بیشتر است. ماده ۵۸ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) و نیز بند ۴ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مؤید قابلیت اجتماع مسئولیت بین‌المللی دولت با مسئولیت فردی مقامات و مأموران دولتی است و بنابراین پژوهش حاضر حکایت از این دارد که می‌توان در کنار مسئولیت کیفری فردی، قائل به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، به عنوان مسئولیت ویژه بین‌المللی نیز بود؛ چراکه مواد مزبور مؤید قابلیت اجتماع مسئولیت بین‌المللی دولت با مسئولیت فردی مقامات و مأموران دولتی است. بر این اساس نتیجه پژوهش حاضر این است که در مورد تجاوز، نه تنها جنبه‌های متفاوت مسئولیت، نافی یکدیگر نیستند، بلکه می‌توانند به تقویت و تحکیم اساس مسئولیت در صحنه بین‌المللی کمک نمایند.

پیشنهاد: با عنایت به متقاعد شدن جامعه جهانی نسبت به ضرورت بسترسازی جدید در حوزه مقررات حقوق بین الملل و به ویژه مقررات مرتبط با صلح و امنیت بین المللی، تحولات بسیاری در زمینه حقوق بشر و نیز حقوق بشردوستانه صورت پذیرفته و حاصل تغییر در برخی از قواعد کلاسیک در حوزه مسئولیت بین المللی، شناسایی انواع جدیدی از مسئولیت بین المللی دولت ها است. بر این اساس مفاهیم جدید مسئولیت بین المللی، انواع جدیدی از مسئولیت بین المللی دولت ها را شناسایی نموده و با توجه به وجود برخی مسئولیت های ویژه برای دولت ها در حوزه حقوق بین الملل کیفری، لازم است در بیان مسئولیت های موجود در حقوق بین الملل کیفری، قائل به انواع مختلفی از مسئولیت ها بود و علاوه بر مسئولیت کیفری فردی، برخی مسئولیت های ویژه بین المللی را نیز در این حوزه به رسمیت شناخت.

منابع

۱. آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۰). تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به جنایت تجاوز. مجله حقوقی بین المللی. سال بیست و هشتم. شماره ۴۴. صص ۱۸۴-۱۶۳.
۲. ابوالحسنی هنجنی، علی اصغر (۱۳۸۲). بررسی مسئولیت بین المللی دولت ها در مقابله با جرایم سازمان یافته (کتوانسیون پالمو ۲۰۰۰)، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، شیراز.
۳. اثنی عشری، محمدرضا (۱۳۷۸). علل و موارد رافع مسئولیت بین المللی دولت ها، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، شیراز.
۴. پیترکال، هانس (۱۳۸۷). تعریف تجاوز گزینه های پیش رو در مورد تعریف. (مجید شایگان فرد، مترجم). تهران: نشر مهرآمین.
۵. حبیبی، آذین (۱۳۸۳). مسئولیت کیفری مأموران عالی رتبه دولت ها در حقوق بین الملل، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران.

۶. حمیدزاده، رضا (۱۳۷۶). مسئولیت بین‌المللی دولت ناشی از اعمال فراتر از اختیارات ارگانهای آن، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۷. دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰). جنبه‌های گوناگون «مسئولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری. مجله حقوقی بین‌المللی. نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری. سال بیست و هشتم. شماره ۴۴. صص. ۲۶۲-۲۲۳.
۸. دوپویی، پی یر ماری (۱۳۶۹). ملاحظاتی پیرامون جرم بین‌المللی دولت. (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). مجله حقوقی. شماره ۱۳. صص. ۳۱۴-۲۶۵.
۹. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۵). واگرایی و همگرایی «مسئولیت کیفری فردی» و «مسئولیت بین‌المللی دولت»: تأملی در اوراق پرونده جنگ شیمیایی عراق علیه ایران. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. سال هجدهم. شماره ۵۱. صص. ۲۷-۹.
۱۰. عبد‌الهی، محسن (۱۳۸۲). چالشهای مسئولیت کیفری دولت از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل. مجله پژوهش‌های حقوقی. شماره ۳. صص. ۸۸-۴۷.
۱۱. کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. (حسین پیران، اردشیر امیرارجمند، زهرا موسوی، مترجمان). تهران: نشر جنگل.
۱۲. کی ارسلان، سهیل (۱۳۹۰). بررسی تحول مفهوم جنایت تجاوز پس از تصویب اساسنامه رم با تأکید بر کنفرانس بازنگاری ۲۰۱۰ کامپالا، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه قم، قم.
۱۳. منصور، ساسان (۱۳۹۲). رابطه رژیم حقوقی مسئولیت دولت‌ها و رژیم حقوقی مسئولیت کیفری افراد در پرتو رویه قضایی بین‌المللی، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

14. Ago, R. (1976). Fifth Report on International Responsibility: The Internationally Wrongful Act of the State, Source of International Responsibility. UN .
15. Arangio-Ruiz, G. (1993). Fifth Report on State Responsibility, Un Doc. A/CN. 4/453 and Add. 1-3.
16. Bassiouni, M. C. (1999). The sources and content of international criminal law: a theoretical framework. International Criminal Law, 1, 3-125.

17. Dupuy, P. M. (2002). A General Stocktaking of the Connections between the Multilateral Dimension of Obligations and Codification of the Law of Responsibility. *European Journal of International Law*, 13(5), 1053-1081.
18. Ferencz, B. B. (1954). The Draft Code of Offences Against the Peace and Security of Mankind. *American Journal of International Law*, 75(3), 674-679.
19. McCaffrey, S. C. (1984). The Thirty-sixth Session of the International Law Commission. *American Journal of International Law*, 79(3), 755-770.
20. Thiam, D. (1985). Thirteenth Report on the Draft Code of Crimes Against the Peace and Security of Mankind. UN.
21. www.icc.kampala

A/